نام مقاله: تاريخچه كاربرد و تكامل اصطلاح علم اطلاع‌رساني

نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)

شماره نشريه: 3 \_ شماره سوم، جلد 1

پديدآور: فرد ر. شاپيرو Fred R. Shapiro

مترجم: علي اصغر شيري

هر رشته داراي واژه‌هايي است كه تحول آن، نقش قابل‌توجهي در حيات آن رشته دارد و به همين قياس تاريخ تحول آن واژه‌ها نيز جزء اساسي تاريخ رشته به حساب مي‌آيد.

در كشورهاي انگليسي زبان، رشته اطلاع‌رساني نيز با نامهاي مختلفي چون كتابشناسي، كتابداري، علم كتابداري، سندآرايي (دكومانتاسيون)، بازيابي اطلاعات و علم اطلاع‌رساني شناخته شده است. در مقالات قبلي خود تاريخ پنج اصطلاح اول را مورد بررسي قرار داده‌ام.

به طور خلاصه واژه‌هاي كتابشناسي (كه اول بار در سال 1802 به كار گرفته شد) كتابداري (1818)، و علم كتابداري (1851) اولين نامهايي بودند كه براي مطالعه كتاب و كتابخانه مورد استفاده قرار مي‌گرفتند. مترادفهاي جديد نيز در آغاز قرن حاضر شكل گرفتند. پل اتله[1] بنيانگذار مؤسسه بين‌المللي كتابشناسي[2]اول بار در سال 1903 اصطلاح سندآرايي (دكومانتاسيون) را به منظور تشريح فرايند عرضه مدارك به اطلاع‌جويان به كار برد. اصطلاحات ابداعي اتله در سال 1908 در دو مقاله به انگليسي ترجمه شد و اصطلاح سندآرايي (دكومانتاسيون) واژه‌اي مصطلح براي فعاليت كتابداران در اروپا شناخته شد.

گروه ديگري از عبارتها براساس واژه‌ها اطلاعات ساخته شد. در سال 1891، بخش اطلاع‌رساني به عنوان واژه‌اي بديل براي بخش مرجع مطرح شد. اصطلاح دفتر اطلاع‌رساني[3] نيز در سال 1909 به منظور تشريح دفتري كه به ارائه خدمات مرجع مي‌پرداخت، مورد استفاده قرار گرفت. در سال 1924 انجمن كتابخانه‌هاي تخصصي و دفاتر اطلاع‌رساني[4] اسليب در انگليس بنيان نهاده شد و در نشريه ASLIB Proceedings سال 1932 اصطلاح كار اطلاع‌رساني[5] به منظور توصيف خدمات مرجع مورد استفاده قرار گرفت.

كاربرد واژه اطلاعات به عنوان معادلي براي مرج، تحت تأثير پيشرفتهاي حوزه كامپيوتر، وارد عرصه كاربرد پيچيده‌تري شد. در سال 1950 كالوين ان. مورز[6] اصطلاح بازيابي اطلاعات را مطرح ساخت. اين اصطلاح در دهه‌هاي 1950 و 1960 بسيار رواج يافت. اين جريان ما را به كاربرد اصطلاح علم اطلاع‌رساني رهنمون ساخت. واژه‌نامه انگليسي آكسفورد به عنوان اولين نمونه كاربرد اصطلاح علم اطلاع‌رساني، به كاربرد اين اصطلاح در سال 1960 توسط پروفسور سال گورن[7] رئيس برنامه درسي علوم كامپيوتر و اطلاع‌رساني دانشگاه پنسيلوانيا استناد مي‌كند. تأئيد اصطلاح دانشمند اطلاع‌رساني[8] اول بار در سال 1958 از نشستي ياد مي‌كند كه قرار بود در 23 ژانويه آن سال به منظور بحث درباره افتتاح مؤسسه دانشمندان اطلاع‌رسان[9] تشكيل شود.

مورخان علم اطلاع‌رساني تاكنون در ابداع اصطلاحات مناسبتر به جاي دو اصطلاحي كه واژه‌نامه انگليسي آكسفورد اول‌بار در اين زمينه به كار برد، توفيق نيافته‌اند.

هيچ‌يك از دو تعريف استاندارد از اصطلاح علم اطلاع‌رساني و نيز هيچ‌يك از ساير آثار تاريخي و مرجع نتوانستند به شواهد قديمي‌تري اشاره و استناد كنند. بهرحال، من نيز توانسته‌ام خواستگارههاي اصطلاحات علم اطلاع‌رساني و دانشمند اطلاع‌رسان را در آثار پنج سال قبل از مراجع واژه‌نامه انگليسي آكسفورد بازيابم. جي.اي.ال.فارادين[10] از آزمايشگاه تحقيقاتي تيت‌ ولايل[11] در كستون كنت مقاله‌اي را با عنوان «خدمات اطلاع‌رساني در صنعت» در شماره آگوست 1953 مجله Research منتشر كرد. در اين مقاله، فاراداين بر ايجاد بخشهاي اطلاع‌رساني در شركتهاي صنعتي تأكيد كرد و معتقد بود كه بايد به جاي كتابداران از اطلاع‌‌رسانان تخصصي در اين بخشها استفاده كرد. در اين مقاله او نوشت كه اطلاع‌رسانان اساساً دانشمند محققي است كه در جمع‌آوري و اشاعه دانش داراي تخصص است، و به منظور تأكيد بر دانشمند محقق، شايد به‌كارگيري اصطلاح حرفه‌اي «دانشمند اطلاع‌‌رسان» مناسبتر باشد.

اين درواقع كاربرد اصطلاح دانشمند اطلاع‌رسان است كه من يافته‌ام، اگرچه لازم به ذكر است كه فارادين در ادامه معتقد است در مقايسه با عناوين تخصصي مانند شيمي‌دان محقق و غيره، اين عنوان بايد همچنين با وجود مشتاقاني چون شيمي‌دان اطلاع‌رسان يا مهندس اطلاع‌رسان مقبوليت يابد. به نظر مي‌رسد غرض او از دانشمند اطلاع‌رسان، دانشمند علوم طبيعي است كه اطلاعات مربوط به علوم طبيعي را براي همكاران خود فراهم مي‌كند و نه دانشجوي علم اطلاع‌رساني.

فارادين اصطلاح دانشمند اطلاع‌رسان را به همين معنا بعدها در سال 1953 مجدداً به كار برد. سپس در سال 1955 او مقاله‌اي تحت عنوان «آموزش حرفه‌اي دانشمند اطلاع‌‌رسان» به كنگره بين‌المللي كتابخانه‌ها و مراكز اسناد[12] ارائه كرد. در اين مقاله او مي‌نويسد: اصطلاح سند آرا (دكومانتاليست) به دلايل مختلف در انگليس با اقبال مواجه نشد و اصطلاح اطلاع‌رسان[13] اگرچه بسيار مورد استفاده قرار گرفت ولي متضمن معاني متفاوتي بود،... ساير عناوين مورداستفاده در اين زمينه نيز اغلب واژه كتابدار (براي مثال كتابدار محقّق) را دربرداشت كه اين خود موجب آشفتگي در بحث مي‌شد. ممكن بود ابداع عنوان مشخص و جديدي حداقل در انگليس براي رفع اين آشفتگي مناسب باشد. اين كار تقريباً در تمامي حوزه‌هاي علمي مختلف (شامل اقتصاد و علوم اجتماعي) نيز صورت مي‌گيرد. بدين‌منظور نام كلي «دانشمند اطلاع‌رسان» يا مشتقاتي چون «شيمي‌دان اطلاع‌رسان» و غيره پيشنهاد شد و اين اصطلاح نيز در مقاله حاضر مورد استفاده قرار گرفته است. اين اصطلاح را مي‌توان با عنوان سندآرا (دكومانتاليست) كه در قاره اروپا رايج است، مترادف دانست.

آيا فارادين اصطلاح «دانشمند اطلاع‌رسان» را بعدها متفاوت از كاربرد اوليه آن مورد استفاده قرار داد؟ از شواهد بالا نيز چنين به نظر مي‌رسد اما در همان مقاله فارادين مي‌نويسد: «در انگليس، مدارج كتابداري عبارتند از عضو وابسته و عضو انجمن كتابداري و ديپلم مدرسه كتابداري دانشگاه لندن». اين دو روش تدوين استاندارد، ارزش خاص خود را داشته و مي‌تواند به عنوان الگويي براي ارائه مدارجي در سندآرايي (دكومانتاسيون) يا علم اطلاع‌رساني درنظر گرفته شود.

به منظور نيل به مدارج معادل انجمن كتابداران امريكا و انجمن كتابداران فدرال در ابتدا لازم است انجمني حرفه‌اي براي دانشمندان اطلاع‌رسان تأسيس شود.

اصطلاح علم اطلاع‌رساني براي اولين بار در متن مقاله فارادين به كار رفت و او با استفاده از اين اصطلاح از بحث درباره دانشمند اطلاع‌رسان، به عنوان متخصص اطلاعات علمي، به بحث درباره علم اطلاع‌رساني رسيد. او علاوه بر اينكه يكي از بنيانگذاران علم اطلاع‌رساني بود، مبدأ اصطلاح علم اطلاع‌رساني نيز به شمار مي‌آيد.

Reference

Shapiro, Fred R. “Coinage of the Term Information Science”. Journal of the American Society for information Science, Vol. 46, No.5, 1995. PP. 384-385.

--------------------------------------------------------------------------------

[1]. Paul Otlet

[2]. Institut International de Bibliographic

[3]. Information Bureau

[4]. Association of Special Libraries and Information Bureaux

[5]. Information work

[6]. Calvin N. Moores

[7]. Sahl Gorn

[8]. Institute of Information Scientists

[9]. Information Scientist

[10]. J. E. L. Farradane

[11]. Tate & Lyle

[12]. International Congress of Libraries and Documentation Centers

[13]. Information officer